دوشنبه ۳ مهر ۱۴۰۲
شماره ۳۹۶۵
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

نتانیاهو که همچنان درگیر اعتراضات داخلی است ناخواسته اعتراف کرد ایران دربرابر آنها به بازدارندگی کامل رسیده

نقاشی ۲۰۲۳

سیدمهدی طالبی
خبرنگار گروه بین‌الملل

«سگی که زیاد پارس می‌کند، گاز نمی‌گیرد.» این ضرب‌المثل حکایت لفاظی‌های بیش از یک دهه‌ای بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی علیه ایران است. او روز جمعه در سخنرانی‌اش در مجمع عمومی سازمان ملل، یک سخنرانی تکراری علیه ایران داشت و مثل همیشه از مقابله با تهدید ایران سخن به میان آورد. به‌نظر می‌رسد امسال نتانیاهو چندان امیدی به همراهی غرب ندارد که بیش از تمرکز بر غرب، به‌صورت ویژه درباره عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی و به‌ویژه عربستان سعودی سخن گفته است. نتانیاهو در بخشی از لفاظی خود در سالن نسبتا خالی، برای بازداشتن ایران از دستیابی به سلاح هسته‌ای «یک تهدید جدی و باورپذیر هسته‌ای» علیه تهران را ضروری دانست. حجم این لفاظی‌ها به‌نحوی بود که بلافاصله دفتر نخست‌وزیر رژیم موقت صهیونیستی، متنی را منتشر کرد و در آن ادعا کرد نتانیاهو هنگام خواندن متن سخنرانی‌اش به اشتباه کلمات را قرائت کرده و اینکه گفته ایران را باید «به یک حمله هسته‌ای واقعی تهدید» کرد، درواقع منظورش «تهدید واقعی نظامی» بوده است، نه هسته‌ای. آنچه نتانیاهو در مجمع عمومی سازمان ملل گفته، درواقع تکرار سخنانی است که چند سال پیش «شلدون ادلستون» یکی از حامیان مالی اصلی ترامپ در سال ۲۰۱۳، به باراک اوباما رئیس جمهور وقت آمریکا پیشنهاد کرد. او گفته بود آمریکا مذاکرات هسته‌ای را با ایران کنار بگذارد و درعوض یک بمب اتمی در کویر ایران رها کند. درصورتی هم که ایران دست از برنامه هسته‌ای‌اش نکشید، این دفعه باید جهت شلیک بمب هسته‌ای را به‌سمت تهران، شهری با بیش از ۹ میلیون جمعیت چرخاند. بعدها نتانیاهو نیز در دیدار از تاسیسات هسته‌ای ساخت سلاح هسته‌ای رژیم، تلویحا ایران را به حمله هسته‌ای تهدید کرده بود. تهدیدات اخیر نخست‌وزیر رژیم اما حکایت از نکاتی دارند:

۱. تهدید هسته‌ای ایران، اعتراف به از بین رفتن کامل بازدارندگی‌های ماقبل هسته‌ای در برابر تهران است. با این حال نسبت به کارایی این بازدارندگی نیز تردیدهایی وجود دارد. بازدارندگی هسته‌ای در جلوگیری از حمله هسته‌ای به یک کشور دارای جنگ‌افزار هسته‌ای به‌کار می‌آید و نه برای جلوگیری از دستیابی کشورهای دیگر به این سلاح‌ها.

۲. حرف‌های نتانیاهو نوعی حیله‌گری برای ایجاد ایران‌هراسی در غرب است. غرب با وقوع جنگ اوکراین حساسیت پیشین را نسبت به غرب آسیا و ایران ندارد. به‌لحاظ اولویت‌ها نیز دیگر موضوع هسته‌ای فوریت اروپا نیست و آنها خواهان توقف کمک‌های تسلیحاتی ادعایی ایران به روسیه هستند.

۳. اخیرا و به‌دنبال تسلط راست‌گرایان افراطی بر دولت رژیم، تردیدهایی در غرب نسبت به امکانات هسته‌ای رژیم به‌وجود آمده است. در غرب این نگرانی وجود دارد که تسلیحات هسته‌ای زمانی تحت‌تاثیر بن‌گویر و اسموتریچ رهبران افراط‌گرای رژیم قرار گیرند. نتانیاهو با برافروختن لزوم مقابله هسته‌ای با ایران به‌نوعی در پی ترمیم مشروعیت دچار فرسایش سلاح‌های هسته‌ای رژیم در چشمان غرب است.

پاسخ با موشک اسرائیل‌زن

تهدیدات لفظی صهیونیست‌ها به‌ویژه نتانیاهو در تهران چندان جدی گرفته نمی‌شود اما این تهدیدات بدون پاسخ هم نمی‌ماند. حسین امیرعبداللهیان وزیر امور خارجه ضمن اشاره به «بحران‌های چندلایه» سرزمین‌های اشغالی «توان نتانیاهو و رژیم جعلی اسرائیل» را در اندازه همین «تهدید زبانی» خوانده و گفته که صهیونیست‌ها «اگر قادر به انجام کاری بودند از این ادبیات و روش استفاده نمی‌کردند.»

جدی نگرفتن لفاظی‌های نتانیاهو محدود به ایران نیست و در سرزمین‌های اشغالی نیز کسی او و تهدیداتش علیه تهران را خیلی جدی نمی‌گیرد. زمستان سال گذشته که نتانیاهو از آمادگی رژیم صهیونیستی برای حمله به ایران سخن گفت، یائیر لاپید، نخست‌وزیر سابق رژیم صهیونیستی تهدیدهای او را بلوف عنوان کرد و هشدار داد «دروغ‌هایی که بنیامین نتانیاهو درباره آمادگی رژیم صهیونیستی برای حمله به ایران می‌گوید» را «برملا» خواهد کرد.

برخلاف مقامات صهیونیستی که علاقه‌مند به لفاظی علیه ایران هستند، مقامات ایرانی سعی می‌کنند روی زمین تبعات تهدید ایران را پاسخ دهند. کمتر از ۴۸ ساعت پس از تهدیدات لفظی نتانیاهو، سردار رضا طلایی‌نیک، سخنگوی وزارت دفاع از موشک‌های «حاج‌قاسم» گفت در ایران به آنها «موشک‌های اسرائیل‌زن» می‌گویند؛ چراکه نقطه هدف آنان در وهله اول «سرزمین‌های اشغالی» است. او در یادواره شهدای شهرستان کبودرآهنگ در همدان دلیل ساخت این نوع موشک را تناسب «سیستم تسلیحاتی» با «تهدیدها» خوانده است: «جایی که بعضی وقت‌ها اراجیف می‌بافد رژیم صهیونیستی است؛ لذا رسما هم اعلام می‌کنیم که ما موشک‌های اسرائیل‌زن در اختیار داریم.»

تجمیع دستاوردهای ایران در دوره نتانیاهو

به جز یک وقفه یک‌سال‌ونیمه از سال ۲۰۰۹ تا به امروز، نتانیاهو همواره در قدرت حضور داشته است. پیش از به قدرت رسیدن او نیز تل‌آویو، ایران را بزرگ‌ترین دشمن خود می‌خواند و سیاست خارجی‌اش را نیز حول تهدیدات ایران متمرکز کرده بود. این سیاست‌ها از سال ۲۰۰۶ منجر به چند نبرد بین رژیم صهیونیستی و مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین شده است: نخستین آن جنگ ۳۳ روزه با حزب‌الله لبنان در سال ۲۰۰۶ و درگیری‌های نظامی با حماس و جهاد اسلامی فلسطین بوده است. در دو دهه گذشته، تل‌آویو در هیچ‌یک از این جنگ‌ها پیروز میدان نبوده است؛ جنگ‌هایی که طرف مقابل از موشک‌ها و راکت‌های استفاده می‌کرد که با «لوله‌های فاضلاب» ساخته شده‌اند. این توانمندی گروه‌های مقاومت قابل قیاس با توانمندی نظامی ایران نیست. اگر در سال‌های ابتدایی نخست‌وزیری نتانیاهو، بزرگ‌ترین تهدید ایران برای رژیم صهیونیستی موشک‌های بالستیک با دقت فزاینده با برد تا ۲۰۰۰ کیلومتر بوده است، اکنون انواع پهپادها با قابلیت حملات هوایی، ماموریت‌های انتحاری و شناسایی را نیز باید به آنها اضافه کرد، پهپادهایی که معلوم نیست به جز تهران در زرادخانه کدام گروه مقاومت انبار شده است. تهران جدا از استقرار در سوریه، در همین بازه زمانی حضور نتانیاهو در قدرت آموزش ویژه‌ای نیز به نیروهای محور مقاومت داده است و در کنار آن در حوزه سایبری نیز پیشرفت‌های قابل توجهی داشته است. به عبارت ساده‌تر، اوج پیشرفت‌های ایران در حوزه‌های هسته‌ای، نظامی و منطقه‌ای در برهه زمانی‌ای رقم خورده که نتانیاهو در سرزمین‌های اشغالی قدرت را در دست داشته است.

جدا از توانمندی‌های نظامی ایران که هر کشوری را پیش از تقابل به فکر تبعات آن می‌اندازد، صهیونیست‌ها دیگر حمایت سابق غرب را پشت سر خود احساس نمی‌کنند. برخلاف نتانیاهو، کشورهای غربی به راهکارهای غیرنظامی در مواجهه با ایران فکر می‌کنند و از این روست که نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در تلاش برای عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی برای نجات پیدا کردن از تنگناهایی است که با آن دست به گریبان است. آنها بیش از هر کشوری، تلاش می‌کنند روابط‌شان را با عربستان سعودی به سمت عادی‌سازی سوق دهند. صهیونیست‌ها معتقدند اگر روابط‌شان با ریاض بهبود پیدا کند، سایر کشورها نیز به این عادی‌سازی تن خواهند داد.

قوی‌ترین ایران در برابر ضعیف‌ترین رژیم

به همان میزان که ایران در دو دهه اخیر پیشرفت داشته است، رژیم صهیونیستی روندی نزولی را طی کرده است. جدا از شکست‌های پی‌درپی در منطقه، تل‌آویو با ماجراجویی وارد جنگ ۱۱ روزه با حماس شد تا با سقوط دولت و یک دوره بی‌ثباتی سیاسی ناشی از انتخابات‌های متوالی مواجه شود. پایان این بی‌ثباتی سیاسی، روی کار آمدن یک دولت راست افراطی در سرزمین‌های اشغالی و پیگیری برای تصویب قوانینی بود که منجر به اعتراضات متوالی و پی در پی در تل‌آویو شد. این اعتراضات از کف خیابان به ارتش صهیونیستی نیز توسعه پیدا کرد و بسیاری از نیروهای ذخیره ارتش صهیونیستی از ادامه خدمت انصراف دادند. تنها در یک فقره و در بازه یک هفته‌ای، ۱۵۰ افسر شاغل در بخش پزشکی ارتش رژیم صهیونیستی و ۲۰ خلبان نیروی هوایی خدمت در ارتش را تعلیق کردند. باید به این بحران‌ها که منجر به تنش بین جامعه صهیونیستی شده است، عملیات‌های فلسطینی‌ها را نیز اضافه کرد. در چند سال اخیر سرزمین‌های ۱۹۴۸ و کرانه باختری، تبدیل به محور اصلی مقاومت علیه صهیونیست‌ها شده است. آن‌طور که رسانه‌ها نوشته‌اند قاچاق اسلحه در کرانه باختری تجارتی پرسود شده است؛ چراکه فلسطینی‌ها از آن برای مقابله با دشمن صهیونیستی استفاده می‌کنند. مقاومت در این مناطق باعث شده تا صهیونیست‌ها پس از هر عملیات، آماده پاسخ طرف مقابل باشند. مجموعه بحران‌های داخلی و همچنین عملیات‌های فلسطینیان در داخل و فشار مقاومت در خارج، رژیم را در وضعیت نابسامانی قرار داده است؛ وضعیتی که در طول چند دهه عمر این رژیم موقت، بی‌سابقه بوده است.

فرق عادی‌سازی سعودی با دیگر اعراب؟

رژیم صهیونیستی در قالب توافق‌های رسمی یا دیدارهای دوجانبه دست به عادی‌سازی روابط خود با کشورهای عربی زده است. عادی‌سازی روابط با امارات و بحرین از طریق پیمان صلح موسوم به ابراهیم صورت گرفت که به دنبال آن، مراکش و سودان نیز به این پیمان پیوستند. پس از آن صهیونیست‌ها مدعی بودند دیدارهایی با سران اسلامی و عربی داشته‌اند. در یک مورد الی کوهن، وزیرخارجه رژیم تلاش کرد با آشکار ساختن دیدار خود با نجلا منقوش، وزیرخارجه دولت وفاق ملی لیبی، روند عادی‌سازی را که دچار رکود شده بود از این وضعیت خارج کند؛ با این حال لیبی بلافاصله شاهد اعتراضاتی شد که نقطه آغازش شامگاه آشکارسازی دیدار بود. منقوش برکنار شد و نخست‌وزیر نیز در معرض برکناری قرار گرفت.

در سال‌های اخیر روند عادی‌سازی با کشورهایی صورت گرفته که نقشی مرکزی در جهان اسلام و عرب نداشته‌اند. در جهان اسلام کشورهای ایران، ترکیه، عربستان سعودی و مصر در دسته رهبری می‌گنجند. اندونزی و پاکستان نیز به دلیل جمعیت بالا و برخی ویژگی‌ها مانند اقتصاد (اندونزی) و برخورداری از سلاح هسته‌ای (پاکستان) حائز اهمیتند.

از این میان ترکیه مدت‌هاست با رژیم دارای ارتباط است و پس از مدتی تنش در روابط سیاسی، در این حوزه روابط خود را با صهیونیست‌ها ارتقا داده است. مصر نیز روابطی چهار دهه‌ای با رژیم دارد اما روابط دو کشور در حوزه سیاسی اندک بوده و تنها به روابط امنیتی منحصر مانده است. ایران و عربستان برای مدت‌ها دو کشوری بودند که با تل‌آویو مخالفت کامل داشته‌اند. با این وجود عربستان در طرح صلح عربی خود در سال ۲۰۰۱ پذیرفت اگر در سرزمین‌های ۱۹۶۷ دولتی فلسطینی به پایتختی قدس تشکیل شود، رژیم را در محدوده مرزهای ۱۹۴۸ به رسمیت بشناسد. سعودی‌ها در سال‌های اخیر با اعلام مواضعی درخصوص احتمال ایجاد رابطه با صهیونیست‌ها، از موضع ۲۰۰۱ خود فراتر رفته‌اند.

در همین حال آمریکا تلاش کرده اندونزی و پاکستان را نیز به‌نوعی وارد جرگه عادی‌سازی کند؛ اقدامی که با واکنش توده‌های دو ملت و همچنین عناصر محکم موجود در ساختارهای دولتی این دو کشور مواجه شده است. در جریان تحولات جام جهانی زیر ۲۰ سال که قرار بود در اندونزی برگزار شود، دولت این کشور تمایلی به میزبانی از تیم صهیونیستی نداشت و همزمان دو تیم اندونزی و عراق خواهان هم‌گروه نشدن با این تیم شده بودند؛ تحولی که باعث سلب میزبانی این مسابقات از اندونزی شد.

بررسی دو دسته کشورهای دارای رهبری یا حائز اهمیت در جهان نشان می‌دهد در سطح متفاوتی از ۶ کشور موجود، ۵ کشور دارای روابط و ارتباطاتی با رژیمند. عادی‌سازی روابط عربستان با رژیم ضمن کشاندن و توسعه رابطه صهیونیست‌ها با رهبران جهان اسلام، می‌تواند رابطه اندونزی و پاکستان را با رژیم تسهیل کند؛ خطری که در رابطه کشورهای بحرین و امارات وجود نداشته و آنها فاقد ویژگی‌های رهبری بودند.

در سطحی فروتر از جهان اسلام، در جهان عرب نیز کشورهایی که تاکنون با رژیم دست به عادی‌سازی زده‌اند فاقد ویژگی‌های رهبری هستند. در اینجا هرچند جهان عرب بخشی از جهان اسلام است، برخلاف دیگر مناطق مسلمان‌نشین در شرق و جنوب آسیا و آسیای میانه، محیط پیرامونی رژیم را تشکیل می‌دهد. در جهان عرب کشورهای عربستان، مصر، الجزایر، عراق و سوریه مدعی رهبری‌اند. مصر پرجمعیت به دلیل اقتصاد فشل خود و برای دریافت کمک بیشتر از آمریکا و اعراب حاشیه جنوبی خلیج فارس به کشوری زبون تبدیل شده است. الجزایر نیز در سایه تحولات موسوم به بهار عربی به لاک دفاعی فرورفت و بعدها به صحنه اعتراضات خیابانی تبدیل شد. الجزایر در سال‌های اخیر با پیگیری و برنامه‌ریزی مقابله با غرب در شمال و غرب آفریقا و به‌ویژه فرانسه که در شورش‌های اخیر در غرب آفریقا مشهود است، اندکی موضع خود در جهان عرب را تقویت کرده است. عراق و سوریه اما دو کشور جنگ‌زده‌اند که با وجود تلاش برای انباشت قدرت کماکان با ابعاد رهبری فاصله دارند. از این رو ریاض تنها قدرت عربی موجود است که از التهابات داخلی برکنار بوده و همچنان از ثروتی عظیم بهره می‌برد؛ هرچند جنگ با یمن ضرباتی به ثروت و حیثیت سعودی‌ها وارد آورده است.

بر همین اساس، عادی‌سازی روابط با عربستان که تنها کشور در دسته رهبران جهان عرب است -برخلاف جهان اسلام که عربستان دست‌کم دو کشور ایران و ترکیه را در کنار خود دارد- می‌تواند اثراتی عمیق در جهان عرب داشته باشد. با عادی‌سازی روابط سعودی‌ها با رژیم از یک سو دولت‌های دنباله‌رو عربستان به این جرگه پیوسته و از سوی دیگر چنین اقدامی برایشان کم‌هزینه‌تر خواهد گشت. به عبارتی دیگر رژیم با عادی‌سازی روابط با عربستان، با دو کشور -عربستان و ترکیه- از سه کشور داعیه‌دار رهبری در جهان اسلام رابطه داشته و می‌تواند رابطه خود با دو کشور حائز اهمیت جهان اسلام -اندونزی و پاکستان- را تسهیل کند. به لحاظ جهان عرب که محیط پیرامونی رژیم است، صهیونیست‌ها با تنها رهبر جهان عرب عادی‌سازی کرده و سپس شاهد پیوستن پیروان سعودی به این روند خواهند بود؛ همچنانکه این اقدام هزینه عادی‌سازی روابط را با هرکشور عرب دیگری کاهش خواهد داد.

به لحاظ منطقه‌ای نیز رژیم در کنار دو قدرت -سعودی و ترکیه- از سه قدرت منطقه‌ای قرار گرفته و با محورها و ساختارهای تحت رهبری آنها وارد تعامل خواهد گشت. رابطه با ترکیه به معنای مدیریت رابطه با اخوان‌المسلمین و ارتباط با سازمان کشورهای ترک‌زبان خواهد بود، سازمانی که اعضای آن جزئی از جهان اسلامند. رابطه با عربستان نیز به معنای بهبود رابطه با اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس است.

رابطه با سعودی مواهبی را در اختیار رژیم قرار می‌دهد که در رابطه با زنجیره دولت‌های عربی امارات، بحرین، مراکش و سودان قابل دستیابی نبودند.

آیا رابطه با عربستان کافی است؟

رابطه رژیم با جامعه بین‌الملل با نمونه‌های مشابه متفاوت است. اگر کره شمالی منزوی است و این انزوا به دشواری زندگی مردم این کشور منجر شده و خطراتی برای نظام سیاسی‌اش دارد، اما خطری موجودیتی برای این کشور نیست حتی اگر بر فرض کره شمالی از بین برود با تشکیل یک کره متحد، ملت کره از بین نخواهد رفت.

انزوای رژیم هرچند موجب دشواری زندگی شهروندان آن شده اما نکته اصلی آنجاست که احتمال دارد این خطرات نهایتا به نابودی رژیم و آواره شدن مجدد صهیونیست‌ها در سراسر جهان منجر شود. هدف و نیت اصلی رژیم و آمریکا نیز اثرگذاری بر موجودیت رژیم است. بهبود وضعیت دیپلماتیک رژیم یا دستاوردهای اقتصادی هرچند اهدافی فرعی به حساب می‌آیند اما در ترتیبات موجود در راستای حفظ موجودیت به کار گرفته می‌شوند. رژیم در ارتباط با غرب و اتصال اقتصادی و نظامی با آن از انزوای منطقه‌ای اثرپذیر نیست. این مساله نشان می‌دهد چنین اهدافی، هدف اصلی پیمان ابراهیم و روند عادی‌سازی نیستند.

آمریکا و رژیم تلاش دارند با عادی‌سازی، امکانی برای حفظ موجودیت رژیم بیابند.

عادی‌سازی چگونه بر موجودیت رژیم اثرگذار است؟

۱. آمریکا قصد دارد مداخلات خود در منطقه را- که طی دهه‌های گذشته در سطح عملیاتی قرار داشته- کاهش دهد. از این رو واشنگتن درصدد کاستن از اثرات خلأ حضور خود و پر کردن آن توسط متحدانش است. این مساله به‌طور ویژه‌ای برای رژیم اهمیت دارد. واشنگتن قصد دارد از رهگذر فرآیند عادی‌سازی و واکنش‌های شدید و عملی محور مقاومت نسبت به آن، جبهه‌ای منطقه‌ای علیه این محور با حضور تمام متحدان خود یا محوریت یا صرفا حضور رژیم ایجاد کند. این محور ضمن مقابله با گسترش محور مقاومت به تداوم موجودیت رژیم نیز کمک می‌کند.

۲. کشورهای حاشیه جنوبی خلیج‌فارس میزبان میلیون‌ها نفر مهاجرند که برای کار به این کشورها وارد شده‌اند. عربستان سعودی خود به‌تنهایی میزبان ۱۳ میلیون خارجی از کشورهای هند، پاکستان، بنگلادش و مصر است. تنها تعداد یمنی‌ها در این کشور به ۲.۵ میلیون نفر می‌رسد. این نگرانی وجود دارد که رژیم قصد داشته باشد در اولویت‌بندی، جمعیت‌های فلسطینی ساکن در سرزمین‌های اشغالی را به این بهانه روانه کشورهای خارج‌فارس سازد. راست‌گرایان حاضر در دولت رژیم دیوید بن‌گورین موسس رژیم و اولین نخست‌وزیر آن را به کم‌کاری در اخراج تمام فلسطینی‌ها از سرزمین‌های ۱۹۴۸ متهم می‌کنند. تعداد آنها امروزه به ۱.۸ تا ۲ میلیون نفر رسیده که تقریبا یک چهارم تا یک پنجم جمعیت ۹ میلیون نفری رژیم می‌شود.

صهیونیست‌ها درکنار این فلسطینیان که داخل مرزهای رسمی رژیم حضور دارند، با ۳ میلیون فلسطینی در کرانه باختری و ۲ میلیون دیگر در نوار غزه مواجهند. صهیونیست‌ها به‌ترتیب اولویت خواهان اخراج فلسطینیان ۱۹۴۸، کرانه باختری و سپس نوار غزه هستند. تا پیش از این صهیونیست‌ها از اقدام نظامی برای اخراج فلسطینی‌ها استفاده می‌کردند. با این حال تمام این اهداف به شکست انجامیده است و راهکار نظامی برای آواره‌سازی دیگر جوابگو نیست.

روند عادی‌سازی بر خطر اصلی چه تاثیری دارد؟

در فضایی فرضی اگر روابط رژیم با عربستان به‌سرعت عادی شود و دولت‌های دیگری به این روند بپیوندند و همزمان محوری علیه ایران تشکیل دهند، آیا این تحولات منجر به تداوم موجودیت رژیم می‌شوند؟

از بخش‌های قبل مشخص شد روند عادی‌سازی به خودی خود دارای اهمیت نیست، زیرا کشورهای حاضر در آن، در صف مقابله با رژیم قرار نداشته‌اند تا در توافق با آنها خیال صهیونیست‌ها از جنگ راحت شود؛ هدف مهار ایران و آواره‌سازی مردم فلسطین در شکلی جدید است. تاریخ معاصر نشان می‌دهد فلسطینی‌ها بدون حمایت ایران و پشتیبانی جدی اعراب در مقابل رژیم صف‌آرایی داشته‌اند و با وقوع انقلاب اسلامی، محوری برای مبارزه با صهیونیست‌ها در منطقه تشکیل شده است. این محور در دهه ۲۰۱۰ تقریبا به‌طورکامل با غرب، اعراب و ترکیه در جنگ بود و درنهایت به پیروزی رسید. با این نتیجه تصور پیروزی یک محور تضعیف‌شده از دشمنان دربرابر محور مقاومت تقویت‌شده بسیار بعید است.

موانع عادی‌سازی با عربستان

۱. به گزارش آکسیوس آمریکا، ۲۷ مسئول سابق و کارشناس در زمینه هسته‌ای و امور خاورمیانه از احزاب دموکرات و جمهوریخواه آمریکا در نامه‌ای به جو بایدن، رئیس جمهور این کشور اعلام کرده‌اند: «غنی‌سازی اورانیوم در خاک عربستان می‌تواند ریاض را در آستانه دستیابی به سلاح هسته‌ای قرار دهد. این واقعیتی است که باید مسئولان سیاسی آمریکا مانع آن شوند.»

عربستان برای عادی‌سازی سه درخواست داشته است؛ تضمین امنیت عربستان توسط آمریکا به‌طور رسمی، دریافت فناوری غنی‌سازی هسته‌ای و سوم فروش تسلیحات پیشرفته، مانند جنگنده‌های اف-۳۵ که فروش آن به اعراب ممنوع است. درکنار بروز مخالفت‌هایی در آمریکا، در داخل رژیم نیز بسیاری ازجمله اپوزیسیون مخالف ارائه امتیاز هسته‌ای به صهیونیست‌ها هستند.

۲. ایتمار بن‌گویر، وزیر امنیت ملی رژیم اعلام کرده درصورت ارائه امتیاز به عربستان برای عادی‌سازی، جریان متبوع وی از دولت خارج خواهد شد. این تهدید درصورت وقوع وضعیت رژیم را که از اواخر ۲۰۱۸ با انحلال پیاپی دولت‌ها مواجه بوده، بار دیگر در بی‌ثباتی سیاسی غرق خواهد ساخت.

۳. عادی‌سازی رابطه با عربستان یک هدیه بزرگ به دولت و شخص نتانیاهو خواهد بود آن هم درحالی‌که آنها روابط متشنجی با دولت دموکرات‌ها در واشنگتن دارند. از همین رو دموکرات‌ها قصد ندارند چنین امتیازی را به‌راحتی در اختیار نتانیاهو قرار دهند، مگر آنکه مسیرش را اصلاح کند. آمریکا برای تسهیل عادی‌سازی و البته ضربه به دولت راست‌گرای رژیم عادی‌سازی را منوط به ارائه امتیازی به فلسطینیان کرده است. اگر نتانیاهو این موضوع را بپذیرد با خطر شورش راست‌گرایان افراطی دولت و سقوط کابینه به شکل فوری روبه‌رو خواهد شد. اگر هم وی از ارائه امتیاز خودداری کند در میان‌مدت با فشارهای فزاینده خارجی (آمریکا) و داخلی (اپوزیسیون) برای ارائه آن و تکمیل فرآیند مهم عادی‌سازی، مواجه می‌شود که می‌تواند دولت را منزوی‌تر یا حتی ساقط سازد.

۴. وضعیت دشوار داخلی نسبت فلسطینیان و کشتارشان مانند هجوم‌های ماه‌های اخیر به کرانه باختری و به‌طور ویژه جنین می‌تواند فشاری سنگین دربرابر کشورهای حاضر در روند عادی‌سازی ایجاد کند.